

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابلیس نامه

(نیرنگ‌ها، دام‌ها و آرزوهای ابلیس لعین)



تألیف

هادی نجفی

ترجمه

مصطفی اله‌دادی دستجردی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه : نجفی، هادی، ۱۳۴۲ -
 عنوان قراردادی : کتاب ابلیس اللعین: مکائده، مصایده، و امانیه، مواعیده و مواعظه. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : ابلیس نامه (نیرنگ‌ها، دام‌ها و آرزوهای ابلیس لعین)/ تالیف هادی نجفی؛
 ترجمه مصطفی الهدادی دستجردی.
 مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۲۰۸ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۰۳-۶ :
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 موضوع : شیطان
 موضوع : Devil
 شناسه افزوده : الله‌دادی دستجردی، مصطفی، ۱۳۶۰-، مترجم
 رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۱
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۶۹۱۸۹

نام کتاب : ابلیس نامه (نیرنگ‌ها، دام‌ها و آرزوهای ابلیس لعین)
 ناشر : چتر دانش
 تألیف : هادی نجفی
 ترجمه : مصطفی الهدادی دستجردی
 نوبت و سال چاپ : اول - ۱۳۹۹
 شمارگان : ۱۰۰۰
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۰۳-۶
 قیمت : ۱۲۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
 تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
 پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
 کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

فهرست

| | |
|----|--|
| ۸ | سخن ناشر |
| ۹ | مقدمه مؤلف |
| ۱۳ | شناخت ابلیس از واجبات است |
| ۱۵ | حکمت آفرینش ابلیس |
| ۱۶ | کبر و آنانیت نخستین نافرمانی ابلیس |
| ۱۸ | شروع‌ترین مخلوقات پنج نفرند |
| ۱۹ | ابلیس فرشته نیست |
| ۲۰ | نماز ابلیس در آسمان |
| ۲۱ | وجه تسمیه به ابلیس |
| ۲۲ | وجه تسمیه به خناس |
| ۲۳ | چشم‌داشت ابلیس به رحمت الهی در روز واپسین |
| ۲۳ | اقرار ظاهری ابلیس همراه با فرشتگان |
| ۲۴ | اولاد ابلیس غالباً کافرند |
| ۲۵ | شیطان تخم می‌گذارد و جوجه‌هایش را در دل پیروانش می‌پروراند |
| ۲۶ | مؤمنی از نسل ابلیس |
| ۲۸ | ابلیس، آدم و همسرش را گمراه نمود |
| ۳۰ | همراهی ابلیس با فرزندان آدم |
| ۳۰ | سخت‌ترین عذاب ابلیس، عمر طولانی اوست |
| ۳۱ | درخواست ابلیس از پیروانش |
| ۳۲ | دنیا، دام ابلیس |
| ۳۲ | نشانه‌ی پیروزی ابلیس زمانی است که... |
| ۳۳ | گمراه نمودن ابلیس در سه مورد |
| ۳۴ | زیباسازی زشتی برای ارتکاب آن |
| ۳۵ | خشنودی از گناهان کوچک |
| ۳۶ | زیباسازی گناهان |
| ۳۷ | ترک واجبات و انجام گناهان، همنشینی ابلیس در آتش را به همراه دارد |

- ۳۸..... کمینگاه بزرگ ابلیس
- ۳۹..... گناهکاران، لشکریان سواره و پیاده‌ی ابلیس
- ۳۹..... به فراموشی سپردن استغفار، دام ابلیس
- ۴۰..... جداشدگان از مردم، همراهان ابلیس‌اند
- ۴۱..... نزدیک‌ترین حالات به ابلیس
- ۴۲..... سرعت ربایش ابلیس
- ۴۳..... دستیابی ابلیس به انسان در سه چیز
- ۴۳..... گریبان‌گیری ابلیس به وسیله‌ی ثروت
- ۴۴..... سخن ابلیس با لشکریانش مبنی بر القای آزمندی و دشمنی بین بندگان
- ۴۴..... القای دشمنی و دوری بین مؤمنان
- ۴۶..... ابلیس سارقِ حلم و بردباری
- ۴۹..... تفرقه و فتنه، تلاش ابلیس
- ۴۹..... ابلیس دام‌هایش را در دنیا برپا کرد
- ۵۱..... زنانِ بد، طناب‌های دامِ ابلیس
- ۵۱..... ابلیس، یاد خدا را قطع می‌کند
- ۵۲..... پرستش بت‌ها، از بدعت‌های ابلیس
- ۵۷..... شدت خشم ابلیس
- ۵۸..... انانیت و کبر، دلیل رانده‌شدن ابلیس
- ۵۹..... ابلیس از راه بندگی و نیکی هم فریب می‌دهد
- ۶۱..... انواع زهرهای ابلیس
- ۶۲..... سموم ابلیس
- ۶۲..... خشم، راه ابلیس
- ۶۴..... اغوای ابلیس به وسیله‌ی مال دنیا
- ۶۴..... نخستین ناسپاس
- ۶۵..... نخستین کافر، آزمند و بدخواه
- ۶۶..... نخستین آوازه‌خوان
- ۶۷..... پیشوای متعصبان
- ۷۲..... نخستین همجنس‌گرا
- ۷۳..... نخستین کسی که با او لواط شد
- ۷۳..... نام ابلیس در آسمان و... نخستین کسی که عمل قوم لوط را مرتکب شد
- ۷۴..... همجنس‌گرایی بین زنان، عمل دختر ابلیس

- ۷۵ نخستین کسی که آلات موسیقی و لهو را به کار گرفت
- ۷۶ مخترع منجنیق
- ۷۷ بنیان‌گزار جادو
- ۷۸ منکر اهل بیت علیهم‌السلام در ردیف ابلیس است
- ۷۹ حکومت ابلیس
- ۷۹ ابومنصور فرستاده‌ی ابلیس
- ۸۰ می و شراب، نوشیدنی و ادرار ابلیس
- ۸۱ چشم‌چرانی تیری از تیره‌های ابلیس
- ۸۲ سخن‌چین، شریک ابلیس
- ۸۳ شرابخوار، برادر ابلیس
- ۸۵ دو سوم آب انگور سهام ابلیس
- ۸۶ سهام ابلیس از گوسفند
- ۸۸ بصره جایگاه ابلیس
- ۸۸ بازار جولانگاه ابلیس
- ۹۰ وسیله‌ی نقلیه‌ی ابلیس
- ۹۱ خواب ابلیس
- ۹۱ برخی اشعار از ابلیس است
- ۹۲ اشعاری از ابلیس
- ۹۴ ابلیس بنیان‌گزار قیاس در دین
- ۹۵ حسن بصری برادر ابلیس
- ۹۶ زمان، گسیل لشکریان ابلیس
- ۹۸ کم جلوه‌دادن مسلمانان توسط ابلیس به چشم کافران در جنگ بدر
- ۹۸ ادعای ابلیس نسبت به نماز برای او موقع طلوع خورشید
- ۱۰۰ نگاه حسدآلود ابلیس به نمازگزار
- ۱۰۰ بی‌غیرت جایی در بهشت ندارد
- ۱۰۱ بانگ "ای وای" ابلیس موقع رکوع و سجود طولانی
- ۱۰۱ ناخشنودی ابلیس از سجده‌های طولانی
- ۱۰۳ عبادت و بندگی حقیقی باید طبق امر الهی باشد
- ۱۰۴ دشمنی ابلیس با امانتداری
- ۱۰۴ حفظ‌شدن از ابلیس با ترس راستین
- ۱۰۵ ناامیدی ابلیس از اطاعتش موقع نزول قرآن

- ۱۰۵ ابلیس به پنج دسته راه ندارد
- ۱۰۶ خراش صورت ابلیس و زخم او
- ۱۰۷ دیدار مؤمنین، کشنده‌ترین چیز برای ابلیس
- ۱۰۸ اعمالی که باعث دوری ابلیس از ما می‌شود
- ۱۰۸ صدقه، ابلیس را سیاه‌رو می‌کند
- ۱۰۹ ذکری که خشم ابلیس را برمی‌انگیزد
- ۱۱۰ عزرائیل ابلیس را از نماز گزار می‌راند
- ۱۱۲ ابلیس بر عقل مؤمن مسلط نمی‌شود
- ۱۱۳ وقتی نهایت تلاش ابلیس هم به نتیجه نمی‌رسد
- ۱۱۳ چه کسی از ابلیس در امان است؟
- ۱۱۴ خواندن سوره‌ی لقمان، ابلیس را می‌راند
- ۱۱۴ دعای حفظ از ابلیس در سفر
- ۱۱۵ دعای حفظ از ابلیس
- ۱۱۶ داعی‌ی که هفتاد فرشته را ننگهبان انسان قرار می‌دهد
- ۱۲۵ سه روز خوردن میوه‌ی "به" باعث حفظ از ابلیس و سپاهیان‌ش می‌شود
- ۱۲۶ پناه‌بردن به خدا موقع شنیدن صدای سگ و الاغ
- ۱۲۷ چهره‌ای از سربازان ابلیس، که در هر شمایی به نزد مردم می‌آید
- ۱۲۸ ابلیس در چهار سیما ظاهر می‌شود
- ۱۳۰ دیده شدن ابلیس در کنار جمرات
- ۱۳۲ دیدار حضرت ابراهیم علیه السلام با ابلیس
- ۱۳۳ منع ابلیس از آسمان‌های هفت‌گانه در ولادت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله
- ۱۳۷ طرد ابلیس از قم توسط پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله
- ۱۳۸ امر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به ابلیس مبنی بر دوری از شهر قم
- ۱۴۰ ابلیس، تسلطی بر شیعه ندارد
- ۱۴۱ صلوات عامل پیروزی بر ابلیس
- ۱۴۴ معنی آیه ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾
- ۱۴۵ دعای ابلیس برای نجات یافتنش به وسیله‌ی اصحاب کساء علیهم السلام
- ۱۴۷ ابلیس موقع عبادت، نور امیرمؤمنان علی علیه السلام را دید
- ۱۴۸ عزاداری ابلیس در روز غدیر
- ۱۴۹ فریاد ابلیس در روز غدیر

| | |
|-----|---|
| ۱۵۱ | چهار فریادِ حزین ابلیس |
| ۱۵۳ | با محب اهل بیت <small>علیهم السلام</small> مشارکت ندارد |
| ۱۵۴ | با پیروان امیرمؤمنان علی <small>علیه السلام</small> مشارکت ندارد |
| ۱۵۵ | آلوده‌دامن‌ها، شرکای پسر ابلیس |
| ۱۵۶ | دشمنان امیرمؤمنان علی <small>علیه السلام</small> رفقای ابلیس |
| ۱۵۷ | بدبخت‌تر از ابلیس |
| ۱۶۰ | دستور ابلیس به شیاطین در باب تشکیک مردم نسبت به اهل بیت <small>علیهم السلام</small> |
| ۱۷۳ | ملاقات ابلیس با امام سجاد <small>علیه السلام</small> |
| ۱۷۴ | بدخواهی و آزمندی، کار ابلیس |
| ۱۷۵ | چیرگی ابلیس بر انسان موقع خشم |
| ۱۷۶ | گفتگوی ابلیس با حضرت موسی <small>علیه السلام</small> |
| ۱۷۸ | گفتگوی ابلیس با حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> |
| ۱۸۱ | گفتگوی ابلیس با حضرت یحیی <small>علیه السلام</small> |
| ۱۸۴ | بدخواهی ابلیس نسبت به حضرت ایوب <small>علیه السلام</small> |
| ۱۸۶ | استخدام شیاطین توسط حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> |
| ۱۸۸ | اندرزهای ابلیس به علی بن محمد صوفی |
| ۱۹۰ | حضور ابلیس یا وکیلش موقع جان‌دادن |
| ۱۹۱ | شادی ابلیس از مرگ فقیه |
| ۱۹۲ | دشمنی هزار برابری فقیه با ابلیس نسبت به عابد |
| ۱۹۲ | علماء، مخالفان ابلیس |
| ۱۹۳ | ندای ابلیس هنگام ظهور |
| ۱۹۵ | قتل ابلیس به شمشیر قائم <small>عجل الله فرجه</small> |
| ۱۹۸ | ایجاد تعادل بین آدم و ابلیس |
| ۲۰۰ | بخشش جمیع گناهان به جای سلطه‌ی ابلیس |
| ۲۰۱ | استعاده امام سجاد <small>علیه السلام</small> وقتی از ابلیس یا دشمنی و حيله‌ی او یاد می‌شد |
| ۲۰۵ | برخی از منابع کتاب |

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

به خدا از شرّ شیطان رانده‌شده، پناه می‌برم و خدای بزرگ را که پروردگار جهانیان است ستایش می‌کنم.

درود و سلام بر آخرین پیامبران حضرت محمد مصطفی و وصی برحقّ او امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی‌طالب و امامان هدایت که معصومانند، به‌ویژه آخرین اندوخته‌ی الهی، مهدی منتظر صاحب عصر و زمان عجله که غایب از دیدگان است.

اما بعد؛ ابلیس که از طائفه‌ی جنیان است هزاران سال عبادت کرد به‌حدّی که در جایگاه فرشتگان مقرب الهی درآمد و در جریان آفرینش حضرت آدم علیه السلام و امر الهی مبنی بر سجود فرشتگان بر آدم، ابلیس سر باز زد و کبر و خودبزرگ‌بینی‌اش دامن‌گیر او شد و باورش این بود که من برتر از آدم هستم چرا که آفرینش من از آتش و آدم از خاکی بی‌ارزش است، سزاوار من نیست که در برابر چنین موجودی تواضع کرده و سجده کنم. لذا به دلیل این نافرمانی و تکبرش خداوند او را از مقام قرب خود راند.

درخواست ابلیس از خدا این بود که «پروردگارا تا روز قیامت به من مهلت و زمان بده» خداوند چنین پاسخ داد که «مهلت تو تا زمانی مشخص و روزی معین است»^۱.

۱. سوره حجر / (۳۸-۳۶).

از آنجایی که علت رانده شدن ابلیس سجده نکردن بر حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام بود لذا دشمن او و فرزندانش شده و «گفت: پروردگارا، - به عزّت قسم -^۱ چون مرا گمراه کردی، حتماً (گناهان را) در زمین برایشان زیبا جلوه می دهیم و قطعاً همگان را گمراه خواهیم کرد؛ مگر بندگان از ایشان را که خالص شده اند»^۲.

پس از اینکه آدم و همسرش در باغی ویژه از باغ های دنیا ساکن شدند و خداوند آنها را نهی نمود از نزدیک شدن و استفاده از درخت و نمادین دنیا، ابلیس با وسوسه ی جاودانگی یا فرشته شدن به سراغ آنها آمد، حتی قسم یاد کرد که من خیرخواه شما هستم پس آنها را با فریب و نیرنگ به چیزی رهنمون شد که واقعیتی نداشت، همین که طعم دنیا را چشیدند از مقام قرب الهی دور شدند.

ابلیس دشمنی دیرینه و آشکاری با انسان و فرزندانش دارد. زیبا جلوه دادن زشتی ها، امر و دستور به انجام ناپسندی ها و کارهای زشت و ناروا، ترساندن از تهیدستی در وقت انفاق، ایجاد دشمنی و کینه در دل ها، دستور به شراب خواری و قماربازی و کارهای بیهوده، جلوگیری از یاد خدا و نماز، نشانه های آشکار این دشمنی دیرینه است.

تلاش او فراخواندن و وسوسه و القای آرزوهای دست نیافتنی در دل هاست. او برای گمراه کردن انسان ها از برنامه ی گام به گام و فرزندان و لشکریان خود و نیرنگ و دامها و وعده های گوناگون استفاده می کند. آخرین خواسته ی او به کفر کشاندن انسان هاست و چون به این کار موفق شود اظهار بیزاری از انسان کرده ادعا می کند که من از پروردگار جهانیان ترس دارم.

وعده ی خدا در مورد پیروان ابلیس، جهنّم است که به او گفت: «مسلماً کسانی از آنان که از تو پیروی کنند، جهنّم را از وجودشان لبریز خواهم کرد»^۳. بنابراین بر ما لازم است که این دشمن خدا و خودمان را شناخته، با نیرنگ و دامها، تارها و تیرها، نقشه ها و لشکریان او آشنا شده و به توفیق الهی از چنگ او

۱. سوره ص / ۸۲.

۲. سوره حجر / (۳۹-۴۰).

۳. سوره اعراف / ۱۸.

نجات یافته و سعادت‌مند شویم ان شاءالله.

حقیر در مطالعه‌ی روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مواردی را یافتیم که شامل وجوب چنین شناختی از این دشمن دیرینه می‌شود و انگهی سیر در صراط مستقیم با شناختن راه‌های انحراف از آن ممکن است، لذا به جمع‌آوری آن روایات شریفه در این اوراق همّت گماشته و آن را به «ابلیس‌نامه» نام نهادم.

رجاء واثق دارم خواندن و عمل بر طبق این روایات شریفه به منزله‌ی دژی مستحکم و نفوذناپذیر در برابر ابلیس و لشکریانش می‌باشد. ان شاءالله

در پایان از خداوند بزرگ خواستارم که حقیر را در زمره‌ی کسانی قرار دهد که ابلیس بر آنان تسلّطی ندارد، همان کسانی که باور به خدا داشته و بر او توکّل می‌کنند که ویژگی پیروان راستین امیرمؤمنان حضرت علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام است.

تیغ ناصالح اعطاکنندگان مجوز نشر، سه حدیث کتاب را حذف کرد. برای مراجعه‌ی این احادیث به متن عربی کتاب رجوع کنید.

در آغاز و پایان، پیدا و پنهان ستایش مخصوص خداوند است.

شناخت ابليس از واجبات است

١- أبو علي محمد بن همام الإسكافي رفعه عن المفضل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال الله ﷻ: افترضت على عبادي عشرة فرائض؛ إذا عرفوها أسكتتهم ملكوتي وأباحتهم جنّاتي:

أولها: معرفتي.

والثانية: معرفة رسولي إلى خلقي والإقرار به والتصديق له.

والثالثة: معرفة أوليائي وأتّهم الحجج على خلقي، مَنْ والاهم فقد والاني وَمَنْ عاداهم فقد عاداني وهم العَلَمَ فيما بيني وبين خلقي، وَمَنْ أنكرهم أصليته^١. ناري وضاعفت عليه عذابي.

والرابعة: معرفة الأشخاص الذين أقيموا من ضياء قدسي وهم قوّام قسطين.

والخامسة: معرفة القوّام بفضلهم والتصديق لهم.

والسادسة: معرفة عدوّي إبليس وما كان من ذاته وأعوانه.

والسابعة: قبول أمري والتصديق لرّسلي.

والثامنة: كتمان سرّي وسرّ أوليائي.

والتاسعة: تعظيم أهل صفوتي والقبول عنهم والردّ عليهم فيما اختلفتم فيه حتّى

١. أدخلته، نسخة بدل.

يُخْرِجُ الشَّرْحَ مِنْهُمْ.

والعاشرة: أن يكون هو وأخوه في الدين شرعاً سواء.

فإذا كانوا كذلك أدخلتهم ملكوتي وأمتهم من الفزع الأكبر وكانوا عندي^۲ في

عليين.^۳

در حدیث مرفوعه‌ای^۴ که ابوعلی محمد بن همام از مفضل روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که: خداوند عز وجل می‌فرماید: ده چیز را بر بندگانم واجب کردم که چون آن‌ها را بشناسند، آنان را در ملکوت خود جای می‌دهم و بهشتم را بر ایشان واجب می‌گردانم:

نخستین آن‌ها: شناخت من است.

و دوم: شناخت پیامبرم که به سوی بندگانم فرستادم و اقرار و تصدیق به اوست.

و سوم: شناخت اولیاء من و اینکه آنان حجت‌های من بر مخلوقاتم هستند، هرکس آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکه با آنان دشمنی کند مرا دشمن داشته و آن‌ها نشانه‌های میان من و بندگانم هستند. هرکس آن‌ها را انکار کند، او را به دوزخ می‌فرستم و عذاب خود را بر او دو چندان می‌کنم. و چهارم: شناخت کسانی است که از نور قدس من برپا داشته شده‌اند و آنان پایه‌های عدل و داد من هستند.

و پنجم: شناخت کسانی که قائم به برتری و تصدیق آن‌ها هستند.

و ششم: شناخت دشمن من ابلیس است و آنچه اصل و یاران او را تشکیل می‌دهد.

و هفتم: پذیرش دستور من و تصدیق فرستادگان من است.

۱. الشرع، نسخة بدل.

۲. عییدی، نسخة بدل.

۳. التمهیص / ۶۹، ح ۱۶۷ ونقل عنه في بحار الأنوار ۱۳/۶۶، ح ۱۳.

۴. مرفوعه حدیثی است که بدون سند یا با افتادن قسمتی از سند به معصوم نسبت داده شود؛ [ارجوع کنید به مقباس الهدایة فی علم الدراية ۱/۱۷۱].

و هشتم: پوشیده داشتن راز من و راز دوستان من است. و نهم: بزرگداشت خاصان و برگزیدگان من و پذیرش آنان و مراجعه به آن‌ها در موارد اختلاف شما است، تا آنکه آنان حکم را تبیین کنند. و دهم: اینکه او (مؤمن) و برادرش در دین و دنیا برابر هستند. پس هنگامی که (کسی) چنین باشد، او را وارد ملکوت خود می‌کنم و از بیم و ترس بزرگ (قیامت) ایمن می‌گردانم و در علیین با من هستند. مؤلف گوید: علامه مجلسی رحمته الله در ذیل حدیث آورده: گویی فرق میان فریضه سوم و چهارم در این است که اولی برای حجت‌های زنده در زمان بیان سخن است، مانند علی و دو فرزندش علیه السلام، و دومی برای امامان پس از آن‌هاست؛ یا اولی برای پیامبران و جانشینان دیگر است و دومی برای امامان ما بعد است.

حکمت آفرینش ابلیس

۲- أبو منصور الطبرسی رفعه عن هشام بن الحكم قال: سأل الزنديق أبا عبد الله عليه السلام في حديث قال: أَمِنَ حَكْمَتَهُ أَنْ جَعَلَ لِنَفْسِهِ عَدُوًّا وَقَدْ كَانَ لَا عَدُوَّ لَهُ، فَخَلَقَ كَمَا زَعَمْتَ إِبْلِيسَ فَسَلَّطَهُ عَلَى عِبِيدِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى خِلَافِ طَاعَتِهِ وَيَأْمُرُهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ وَجَعَلَ لَهُ الْقُوَّةَ كَمَا زَعَمْتَ مَا يَصِلُ بِلُطْفِ الْحَيَلَةِ إِلَى قُلُوبِهِمْ فَيُوسِسُ إِلَيْهِمْ فَيَشْكَكُهُمْ فِي رَبِّهِمْ وَيَلْبِسُ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ فَيُزِيلُهُمْ عَنْ مَعْرِفَتِهِ حَتَّى أَنْكَرَ قَوْمٌ لَمَّا وَسَّسَ إِلَيْهِمْ رَبُّوهُنَّ وَعَبَدُوا سِوَاهُ فَلِمَ سَلَّطَ عَدُوَّهُ عَلَى عِبِيدِهِ وَجَعَلَ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى إِغْوَائِهِمْ؟

قال عليه السلام: إِنَّ هَذَا الْعَدُوَّ الَّذِي ذَكَرْتَ لَا تَضُرُّهُ عِدَاوَتُهُ وَلَا تَنْفَعُهُ وِلَايَتُهُ، وَعِدَاوَتُهُ لَا تَنْقُصُ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئًا، وَوِلَايَتُهُ لَا تَزِيدُ فِيهِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يَتَّقِي الْعَدُوَّ إِذَا كَانَ فِي قُوَّةٍ يَضُرُّ وَيَنْفَعُ، إِنْ هُمْ بِمُلْكِهِ أَخَذَهُ أَوْ بِسُلْطَانِهِ قَهَرَهُ، فَأَمَّا إِبْلِيسُ فَعَبْدٌ خَلَقَهُ لِيَعْبُدَهُ وَيُوَحِّدَهُ وَقَدْ عَلِمَ حِينَ خَلَقَهُ مَا هُوَ وَإِلَى مَا يَصِيرُ إِلَيْهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَامْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدًا وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ، فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَأَخْرَجَهُ عَنْ صَفْوَةِ الْمَلَائِكَةِ وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُونًا مَدْحُورًا، فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَوَلَدِهِ بِذَلِكَ السَّبَبِ، وَمَا لَهُ مِنَ السُّلْطَنَةِ عَلَى وَلَدِهِ إِلَّا الْوَسْوَسَةُ وَالِدَعَاءِ إِلَى غَيْرِ السَّبِيلِ وَقَدْ أَقْرَبَ مَعَ

معصیته لرّبه بر بویّته.^۱

ابومنصور طبرسی در حدیث مرفوعه‌ای از هشام بن حکم نقل می‌کند که زندیقی از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسید: آیا مصلحت خدا این بود که برای خود دشمنی تراشید با اینکه دشمنی نداشت و همان‌طور که می‌دانید ابلیس را آفریده و بر بنده‌هایش مسلط کرد تا آن‌ها را به نافرمانی او بخواند و آن نیرویی که خوب می‌دانید، به او داد تا با نیرنگ بر دل آن‌ها مسلط شده و آن‌ها را وسوسه کند و درباره پروردگارشان به شک اندازد و در دینشان رخنه کند و آن‌ها را به وسوسه خود از دین روی گردان کند و به انکار او و عبادت غیر او وادار کند. چرا دشمنش را بر بنده‌هایش مسلط کرد و راه گمراهی آن‌ها را به او داد؟ (حضرت) در پاسخ فرمود: این دشمن که تو گفتی از دشمنیش زبانی به خداوند نرسد، و از دوستیش سودی نگیرد، دشمنی او از ملک خدا هیچ نکاهد و دوستی او هیچ بر آن نیفزاید، همانا از آن دشمنی پرهیز می‌شود که قدرت زیان‌زدن و یا سودرساندن دارد و اگر خواست بتواند کشوری را بگیرد و پادشاهی را مقهور سازد. ولی ابلیس یک بنده است او را آفرید تا وی را بپرستد و یگانه بداند، و آنگاه که آفریدش می‌دانست چیست و چه سرانجامی دارد، و همواره با فرشته‌هایش او را پرستید تا با سجده‌ی بر آدم او را آزمود و به‌خاطر حسد و شقاوت که دامنگیر او شد از آن سرباز زد. و آنگاه خداوند او را لعنت کرد و از صف فرشته‌ها بیرون نمود و ملعون و رانده شده از مقام قرب خارج کرد، و از این‌رو دشمن آدم و فرزندان او شد، و او را بر فرزندانش جز از راه وسوسه و دعوت به بیراهه تسلطی نیست ولی با وجود نافرمانیش به پروردگاری خدا اعتراف دارد.

کبر و آنانیت نخستین نافرمانی ابلیس

۳- الکلینی، عن علیّ بن ابیه وعلیّ بن محمّد جمیعاً عن القاسم بن محمّد عن سلیمان المنقري عن عبد الرزاق بن همام عن معمر بن راشد عن الزهري محمّد بن مسلم

۱. الاحتجاج ۳۳۸/۲، ونقل عنه في بحار الأنوار ۲۳۵/۶۰، ح ۷۵.

بن عبیدالله قال: سئل علی بن الحسین علیه السلام: أی الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما من عمل بعد معرفة الله ﷻ ومعرفة رسوله ﷺ أفضل من بغض الدنيا، فإن لذلك لشعباً كثيراً، وللمعاصي شعب، فأول ما عصى الله به الكبر معصية إبليس حين ﴿أَبَىٰ وَأَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱، ثم الحرص وهي معصية آدم وحواء علیهم السلام حين قال الله ﷻ: ﴿فَكَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۲ فأخذنا ما لا حاجة بها إليه فدخل ذلك على ذريتهما إلى يوم القيامة، وذلك أن أكثر ما يطلب ابن آدم ما لا حاجة به إليه، ثم الحسد وهي معصية ابن آدم حيث حسد أخاه فقتله، فتشعب من ذلك حبّ النساء وحبّ الدنيا وحبّ الرياسة وحبّ الراحة وحبّ الكلام وحبّ العلوّ والثروة، فصرن سبع خصال فاجتمعن كلهنّ في حبّ الدنيا، فقالت الأنبياء والعلماء بعد معرفة ذلك: حبّ الدنيا رأس كل خطيئة، والدنيا دنيا: ان: دنيا بلاغ ودنيا ملعونة.^۳

شیخ کلینی، از علی از پدرش و علی بن محمد همگی از قاسم بن محمد از سلیمان منقری از عبدالرزاق بن همام از معمر بن راشد از محمد بن مسلم بن عبیدالله زهری نقل کرده که از حضرت امام سجاد علیه السلام پرسیدند: کدام عمل نزد خداوند ﷻ برتر است؟ حضرت فرمود: هیچ عملی پس از شناخت خداوند ﷻ و شناخت رسول خدا ﷺ برتر از نفرت از دنیا نیست و دنیا شاخه‌های فراوانی دارد و گناه نیز شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند بدان نافرمانی شد تکبر بود و آن گناه شیطان است همان وقتی که سرکشی کرد و تکبر ورزید چون از کافران بود؛ و بعد از کبر، حرص است که آن معصیت آدم و حوا علیهم السلام است همان وقتی که خداوند ﷻ به آن دو فرمود: «و از هر جا که خواهید بخورید (ولی) به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد» و آن‌ها رو به چیزی آوردند که هیچ نیازی به آن نداشتند و این‌گونه این خصلت تا روز قیامت درون فرزندان‌شان راه

۱. سورة البقرة / ۳۴.

۲. سورة الأعراف / ۱۹.

۳. الکافی ۳/۳۱۶، ح ۸.

یافت؛ چرا که بیشترین خواسته‌های فرزند آدم چیزی است که هیچ نیازی به آن ندارد. سپس حسد و آن گناه فرزند آدم است، در آن جا که به برادرش رشک ورزید و او را کشت پس (از آن جا شاخه‌های (دل بستگی) به زنان و دنیا و مقام و رفاه و کلام و برتری و ثروت سر برآورد) که هفت خصلت باشد؛ و این هفت خصلت، همگی در دل بستگی به دنیا جمع شد. از این روست که پیامبران و دانشمندان پس از آگاهی از این امر گفته‌اند: دل بستگی به دنیا سرچشمه همه گناهان است و دنیا دو گونه است: دنیایی که در حد بسندگی و کفاف است و دنیایی که نفرین شده است.

علامه مجلسی رحمته الله علیه بیانی در ذیل حدیث دارد، مراجعه فرمایید.^۱

شروترین مخلوقات پنج نفرند

۴- الصّدوق عن علیّ بن محمّد الدّقاق عن أحمد بن یحیی القطّان عن بکر بن عبد الله بن حبیب عن نصیر بن عبید عن نصر بن مزاحم المنقری عن یحیی بن یعلی عن یحیی بن سلمة بن کُهیّل عن أبیه عن سالم بن أبی الجُعد عن أبی حرب ابن أبی الأسود عن رجل من أهل الشام عن أبیه قال: سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: من ^۲ شرّ خلق الله خمسة: إبلیس، وابنُ آدم الذي قتل أخاه، وفرعونُ ذو الأوتاد، ورجلٌ من بني إسرائيل ردّهم عن دینهم، ورجلٌ من هذه الأمّة یبایع علی کفر ^۳ عند باب لدّ، قال: ثم قال: إنّی لمّا رأیت معاویة یبایع عند باب لدّ، ذکرْتُ قول رسول الله صلی الله علیه و آله فلحقتُ بعلي صلی الله علیه و آله فکنتُ معه.^۵

شیخ صدوق از علی بن محمد دقاق از احمد بن یحیی قطان از بکر بن

۱. بحار الأنوار، ۲۰/۷۰ (۳۳۷/۲۸) کلاهما من طبع بیروت.

۲. لیس فی وقعة صقین کلمة «من».

۳. فی وقعة صقین: کفره.

۴. لدّ بضمّ اللام وتشدید الدال: قرية قرب بیت المقدس من نواحي فلسطين.

۵. الخصال ۳۱۹/۱، ح ۱۰۴.

عبدالله بن حبیب از نصیر بن عبید از نصر بن مزاحم منقری از یحیی بن یعلی از یحیی بن سلمة بن گھیل از پدرش از سالم بن ابی الجعد از ابی حرب ابن ابی الأسود از مردی اهل شام از پدرش نقل کرده که شنیدم پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می فرمود: بدترین مخلوقات پنج نفر هستند: ابلیس و پسر آدم که برادرش را کشت و فرعون صاحب خرگاهها [و بناهای بلند] و مردی از بنی اسرائیل که آنها را از دینشان بازگرداند و مردی از این امت که از روی کفر در مقابل باب لُد با او بیعت می شود. سپس آن مرد گفت: من هنگامی که معاویه را دیدم که با او در مقابل باب لُد بیعت می شود سخن رسول خدا را به یاد آوردم و به علی رضی اللہ عنہ پیوستم و با او بودم. این روایت را نصر بن مزاحم منقری متوفی سال ۲۱۲ ق در کتابش به نام وقعة صفین / ۲۱۷ نقل کرده است.

ابلیس فرشته نیست

۵- العیاشی رفعه عن جمیل بن درّاج عن أبي عبد الله رضی اللہ عنہ قال: سألته عن إبلیس أكان من الملائكة، وهل كان يلي شيئاً من أمر السماء؟ قال: لم يكن من الملائكة ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء، وكان من الجنّ وكان مع الملائكة وكانت الملائكة تراه أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها، فلما أمر الملائكة بالسجود كان منه الذي كان.^۱

عیاشی حدیث مرفوعه‌ای را از جمیل بن درّاج نقل کرده که گفته: از امام صادق رضی اللہ عنہ پرسیدم: آیا ابلیس از ملائکه بود؟ و آیا چیزی از امر آسمانها را بر عهده داشت؟ فرمود: از فرشتگان نبود و امری از آسمان را بر عهده نداشت. او از جنیان و همراه با فرشتگان بود. به همین علت فرشتگان گمان می کردند که او از آنهاست ولی خدا می دانست که او از فرشتگان نیست. هنگامی که به او فرمان داده شد سجده کند آنچه از او معلوم شد اتفاق افتاد.

علامه مجلسی رحمته اللہ علیہ بیانی در ذیل حدیث دارد، مراجعه فرمایید.

۱. تفسیر العیاشی ۹۶/۳، ح ۳۶ و نقل عنه فی بحار الأنوار ۲۱۸/۶۰، ح ۵۵.

نماز ابلیس در آسمان

۶- الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن حسان عن علي بن عطية قال: قال أبو عبدالله (عليه السلام): إن إبليس عبد الله في السماء سبعة آلاف سنة في ركعتين فأعطاه الله ما أعطاه ثواباً له بعبادته.^۱

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حسان، از علی بن عطیه نقل کرده که وی گفت: حضرت ابو عبدالله (عليه السلام) فرمودند: ابلیس در آسمان دو رکعت نماز را طی هفت هزار سال بجا آورد و حق تعالی در مقابل عبادتش آنچه به او داد به عنوان پاداش بود.

۷- وبالإسناد قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): حدثني كيف قال الله (تعالى) لإبليس ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۲؟ قال: لشيء كان تقدم شكره عليه، قلت: وما هو؟ قال: ركعتان ركعها في السماء في ألفي سنة أو في أربعة آلاف سنة.^۳

با همان سند قبل محضر مبارک حضرت ابی عبدالله (عليه السلام) عرض کردم: بفرمایید چرا «خداوند (تعالى) به ابلیس فرمود: تو تا وقت معین از مهلت داده شدگان هستی» حضرت فرمودند: برای عملی از ابلیس که خداوند متعال خواست از آن تشکر بجا آورد. عرض کردم: آن کار چه بود؟ حضرت فرمودند: دو رکعت نماز که ابلیس آن را در آسمان بجا آورد و دو یا چهار هزار سال طول کشید.

۸- العیاشی رفعه عن الحسن بن عطیة قال: سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: إن

۱. علل الشرائع / ۵۲۵، ح ۲.

۲. سورة الحجر / ۳۷ و ۳۸؛ سورة ص / ۸۱ و ۸۲.

۳. علل الشرائع / ۵۲۵، ح ۱.

إبليس عبد الله في السماء الرابعة في ركعتين ستة آلاف سنة، وكان إنظار الله إياه إلى يوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العبادة.^۱

عیاشی حدیث مرفوعه‌ای را از حسن بن عطیه نقل کرده که گفته: شنیدم امام ششم علیه السلام می‌فرمود: ابلیس، خدا را در آسمان چهارم با دو رکعت (نماز) به مدت شش هزار سال عبادت کرد و مهلتی که خدا به او داد در مقابل این عبادت بود.

مؤلف: برای رفع تنافی بین زمان‌های مختلف می‌توان گفت که امکان دارد همه‌ی این زمان‌ها از ابلیس در عبادت صرف شده باشد.

وجه تسمیه به ابلیس

۹- الصدوق عن المظفر بن جعفر العلوي عن جعفر بن محمد بن مسعود العياشي عن أبيه عن علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن الوليد عن العباس بن هلال عن الرضا عليه السلام أنه ذكر أن اسم إبليس الحارث، وإنما قول الله عنه: يا إبليس، يا عاصي، وسمي إبليس لأنه أبلس من رحمة الله.^۲

شیخ صدوق از مظفر بن جعفر علوی از جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی از پدرش از علی بن حسن بن فضال از محمد بن ولید از عباس بن هلال نقل کرده که او گفته: امام رضا علیه السلام یادآور شد که ابلیس نامش «حارث» می‌باشد و معنی قول خداوند «یا ابلیس» ای نافرمان است، و بدین جهت «ابلیس» نامیده شده، که از رحمت پروردگار نومید و مأیوس شد.

راغب در مفردات گوید: الإبلّاس اندوه و غمی که در اثر شدت و سختی به انسان روی می‌آورد، فعلش - أَبْلَسَ - است که واژه - ابلیس - از آن مشتق شده است، خدای عنه فرماید: «در قیام قیامت و عالم بازپسین، مجرمین و بزه‌کاران به سختی

۱. تفسیر العیاشی ۴۲۸/۲، ح ۱۳.

۲. معانی الأخبار ۱۳۸.

اندوهگین و مأیوسند»^۱.

۱۰- وروی أبو منصور الطبرسي نحوها في احتجاج مولانا محمد بن عليّ الباقر (عليه السلام) على طاووس اليماني قال: فلم سُمِّي إبليس إبليس؟ قال: لأنه أبلس من رحمة الله ﷻ فلا يرجوها.^۲

ابو منصور طبرسی همانند حدیث قبل را در احتجاج از امام باقر (علیه السلام) خطاب به طاووس یمانی ذکر کرده، می گوید: طاووس گفت: ابلیس چرا به این نام نامیده شد؟ آن حضرت (علیه السلام) فرمود: به واسطه اینکه او مبلوس یعنی مأیوس از رحمت خدا و پیوسته در حزن و افسوس است هرگز امیدی به رحمت خدا نداشته و به آن نخواهد رسید.

وجه تسمیه به خناس

۱۱- الصّدوق عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألته عن الخناس، قال: إن إبليس يلتقم القلب، فإذا ذكر الله خنس فلذلك سُمي الخناس.^۴

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله، از ابی بصیر، از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نقل کرده که از آن حضرت از معنی خناس پرسیدم. حضرت فرمودند: ابلیس بر قلب و دل مسلط می شود و وقتی ذکر و یاد خدا در آن شود می گریزد لذا به خاطر همین است که به آن خناس یعنی گریزنده می گویند.

مؤلف: اسناد روایت صحیح است.

التقم الطعام: غذا را فرو برد، وقتی گفته شود «التقم أدنّه» یعنی: به نحو

۱. سورة الروم / ۱۲.

۲. المفردات / ۵۸.

۳. الاحتجاج / ۲ / ۳۲۹.

۴. علل الشرائع / ۵۲۶.

درگوشی حرف زدن و راز گفتن. خنس عنه: کنار رفتن، پنهان شدن و گریختن. خنس بین اصحابه: در بین پیروانش پنهان شد.

چشم داشت ابلیس به رحمت الهی در روز واپسین

۱۲- الصدوق عن أحمد بن هارون الفامي عن محمد بن عبدالله الحميري عن أبيه عن إبراهيم بن هاشم عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن زياد الكرخي قال: قال الصادق عليه السلام: إذا كان يوم القيامة نَشَرَ اللهُ تبارك وتعالى رحمته حتى يَطْمَعَ إبليس في رحمته.^۱

شیخ صدوق از احمد بن هارون فامی از محمد بن عبدالله حمیری از پدرش از ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر از ابراهیم بن زیاد کرخی نقل می کند: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را چنان پراکنده و شامل مردم کند که حتی ابلیس در رحمت او طمع کند و به آن چشم داشته باشد.
مؤلف: اسناد روایت معتبر است.

اقرار ظاهری ابلیس همراه با فرشتگان

۱۳- الكليني عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن عمير عن جميل قال: كان الطيار يقول لي: إبليس ليس من الملائكة، وإنما أمرت الملائكة بالسجود لآدم عليه السلام، فقال إبليس: لا أسجد، فما لإبليس يعصي حين لم يسجد وليس هو من الملائكة؟ قال: فدخلت أنا وهو على أبي عبدالله عليه السلام قال: فأحسن والله المسألة، فقال: جعلت فداك أرايت ما ندب الله إليه المؤمن من قوله: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ أدخل في ذلك المنافقون معهم؟ قال: نعم، والضلال وكل من أقر بالدعوة الظاهرة، وكان إبليس ممن

۱. أمالي الصدوق، المجلس السابع والثلاثين، ح ۲۷۳/۲، رقم ۳۰۱.

أقرّ بالدعوة الظاهرة معهم.^۱

شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن عمیر از جمیل نقل کرده که گوید: طیار به من می‌گفت: شیطان که از جنس و سلک فرشتگان نبود، و فقط فرشتگان مأمور به سجده برای آدم (علیه السلام) شدند، و شیطان گفت: من سجده نمی‌کنم، پس چرا شیطان گنهکار شد وقتی که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گفته: من و او خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شدیم، و به خدا سوگند پرسش خود را به طرز نیکویی طرح کرد و عرض کرد، قربانت شوم بفرمایید آنچه خداوند مؤمنین را خطاب قرار داده و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» آیا منافقان هم در این خطاب وارد می‌شوند (و خطاب شامل آنان نیز گردد)؟ فرمود: آری و شامل گمراهان نیز می‌گردد، و شامل هرکس که به اسلام و تسلیم در برابر خدا اعتراف کرده نیز می‌شود، و شیطان هم از کسانی بود که به تسلیم در برابر خدا همراه آنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود.

مؤلف: اسناد روایت صحیح است و منظور از طیار همان محمد بن عبدالله است که از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل روایت دارد و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که امام باقر (علیه السلام) به طیار مباحثات می‌نمودند.^۲
برای رجوع، مضمون همین روایت در کافی^۳ آمده است.

اولاد ابلیس غالباً کافرند

۱۴- الصدوق عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن إسماعیل عن الحسن بن ظریف عن أبي عبدالرحمان عن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله (علیه السلام) قال: الآباء ثلاثة: آدم ولد مؤمناً، والجان ولد مؤمناً وكافراً، وإبليس ولد كافراً، وليس فيهم نتاج إنما يبيض ويفرخ وولده ذكور ليس فيهم أناث.^۴

۱. الکافی ۱/۲، ۴۱۲، ح ۱، ونقل عنه في بحار الأنوار ۲۶۲/۶۰، ح ۱۴۲.

۲. راجع قاموس الرجال ۳۴۵/۹.

۳. کافی ۲۷۴/۸، ح ۱۳.

۴. الخصال ۱/۱۵۲، ح ۱۸۶.

شیخ صدوق از محمد بن حسن بن ولید از صفار از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن اسماعیل از حسن بن ظریف از ابی عبدالرحمان از معاویه بن عمار نقل کرده که گفته امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدران بر سه گونه‌اند: انسان که فرزند مؤمن می‌زاید و جن که فرزند مؤمن و کافر آورد و ابلیس که فرزندش کافر گردد و در میانشان زاییدن نیست فقط تخم می‌گذارد و جوجه بیرون می‌آورد و فرزندان همگی از جنس نر می‌باشند و ماده در میانشان نیست.

مؤلف: این روایت از جهت ایمان و کفر و ذکوریت، حمل بر اغلب می‌شود چون در بعضی روایات وارد شده که ابلیس دختری به نام لاقیس دارد که برای گناه مساحقه و سوسه می‌کند.

شیطان تخم می‌گذارد و جوجه‌هایش را در دل پیروانش می‌پروراند

۱۵- الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في خطبته التي يذم فيها أتباع الشيطان: اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلاَكَاً وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكَاً فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلْزَلُ وَزَيْنَ لَهُمُ الحَطَلُ، فِعَلٌ مِنْ قَدِ شَرِكَةِ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.^۱

سید رضی (رحمته الله) حدیث مرفوعه‌ای از حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل کرده که: حضرت در یکی از خطبه‌ها که مژمت پیروان شیطان نموده، می‌فرمود: منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را به‌عنوان دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذارد، و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید.

مؤمنی از نسل ابلیس

۱۶- علی بن ابراهیم القمی رفعه وقال: الجنّ من ولد الجنّ، منهم مؤمنون وكافرون، ويهود ونصارى وتختلف أديانهم، والشياطين من ولد إبليس وليس فيهم مؤمن إلا واحد اسمه هام بن هيم بن لاقيس بن إبليس، جاء إلى رسول الله ﷺ فرآه جسيماً عظيماً وأمرأ مهولاً فقال له: مَنْ أنت؟ قال: أنا هام بن هيم بن لاقيس بن إبليس، كنت يوم قتل قابيل هاويل غلاماً ابن أعوام أنهى عن الاعتصام وأمر بإفساد الطعام، فقال رسول الله ﷺ: بس لعمرى الشاب المؤمل والكهل المؤمّر، فقال: دع عنك هذا يا محمّد، فقد جرت توبتي على يد نوح (عليه السلام)، ولقد كنت معه في السفينة فعاتبته على دعائه على قومه، ولقد كنت مع إبراهيم (عليه السلام) حين ألقى في النار، فجعلها الله عليه برداً وسلاماً، ولقد كنت مع موسى (عليه السلام) حين غرق الله فرعون ونجّى بني إسرائيل، ولقد كنت مع هود (عليه السلام) حين دعا على قومه فعاتبته على دعائه على قومه، ولقد كنت مع صالح (عليه السلام) فعاتبته على دعائه على قومه، ولقد قرأت الكتب فكلمها تبشّرني بك، والأنبياء يقرؤونك السلام ويقولون: أنت أفضل الأنبياء وأكرمهم، فعلمني ممّا أنزل الله عليك شيئاً، فقال رسول الله ﷺ: لأمر المؤمنين (عليه السلام): علمه، فقال هام: يا محمّد إنّنا لا نطيع إلا نبياً أو وصيّ نبيّ، فمنّ هذا؟ قال: هذا أخي ووصيّى ووزيرى ووارثى عليّين أبي طالب، قال: نعم، نجد اسمه في الكتب إلبا، فعلمه أمير المؤمنين (عليه السلام)، فلما كانت ليلة الهرير بصفين جاء إلى أمير المؤمنين (عليه السلام)!

علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعه‌ای گوید: پریان فرزندان جن‌هایند، در بینشان مؤمن و کافر و یهود و نصرانی و ادیان مختلف نیز هستند، و شیاطین فرزندان ابلیسند در بین آنها فقط یک مؤمن با نام هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس است که نزد رسول خدا ﷺ آمد و او را تنومند و بزرگ و هراسناک دید،

۱. تفسیر القمی ۳۷۷/۱؛ ونقل عنه فی بحار الأنوار ۸۳/۱۸، ح ۲.

سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس، روزی که هابیل کشته شد پسر بچه‌ای بودم چند ساله که از عصمت (از گناه، مردم را) باز می‌داشتم و به تباه کردن خوردنی‌ها (و نعمت‌ها) فرمان می‌دادم. رسول خدا ﷺ فرمود: به جانم سوگند که جوان پرآرزو و پیر نیازمند به فرمان چقدر بد است. گفت: ای محمد این سخن را رها کن، من به دست نوح توبه کردم، و به همراه او در کشتی بودم و او را به خاطر نفرین بر قومش سرزنش کردم، من با ابراهیم بودم که در آتشش افکندند و خدا آن را سرد و سلامت ساخت، با موسی بودم که خدا فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد، با هود بودم که به قوم خود نفرین کرد و او را سرزنش کردم، با صالح بودم و او را به خاطر نفرین بر قومش سرزنش کردم، و همه کتاب‌ها را خواندم و همه به وجود تو مژده داده‌اند و پیغمبران به تو سلام می‌رسانند و می‌گویند تو برتر و ارجمندترین پیغمبران هستی، از آنچه خدا به تو وحی کرده چیزی به من یاد بده. رسول خدا ﷺ به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: به او یاد بده، هام گفت: ای محمد ما فقط از پیغمبر یا وصی پیغمبر فرمان می‌بریم، این مرد کیست؟ فرمود: این برادرم و وصی و وزیرم و وارثم علی بن ابی طالب است، گفت: بله قبول کردم، نامش را در کتب با عنوان «الیا» دیدم، سپس شب هریر در صفین نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) آمد.

مؤلف گوید: مؤمل ومؤمر: چنانچه به فتح خوانده شوند یعنی به صیغه‌ی اسم مفعول باشد آنگاه معنی این‌گونه است که: چه بد وضعیتی در دوره جوانی داشتی آن وقت که امید خیر از تو داشتند ولی به آن دست نیافتند یا به مناسبت ملازمت تو با بدی‌ها، منتظر بدی از تو بودند و اکنون که پیر شده‌ای آنچنان شده‌ای که تو را امر به خوبی‌ها می‌کنند در حالی که سودی برایت ندارد و حرف شنوی هم نداری یا اکنون تو را امر به بدی می‌کنند به خاطر خوگرفتنت با بدی‌ها.

و چنانچه به کسر خوانده شود که به صیغه‌ی اسم فاعل باشد معنی شاب مؤمل این‌گونه است: جوانی که در همه چیز از جمله حلال و حرام و خیر و شر امیدها به اوست و الکهل المؤمر یعنی زمانی که به پیری بررسی امیر می‌شوی.

با قرینه‌ی لفظ «بئس» که در عبارت آمده معلوم می‌شود که مؤمر حمل بر امارت در بدی‌ها و محرّمات شود و همچنین است سخن در مؤمل که حمل بر حرام یا شر و بدی می‌شود.

بنابر این قرائت به صیغه‌ی اسم فاعل اظهر است برخلاف نظر علامه مجلسی در بحار الأنوار^۱ که قرائت به صیغه‌ی اسم مفعول را ترجیح داده‌اند.

ابليس، آدم و همسرش را گمراه نمود

۱۷- علي بن إبراهيم القمي عن أبيه رفعه قال: سئل الصادق (عليه السلام) عن جنة آدم، أم من جنات الدنيا كانت أم من جنات الآخرة؟ فقال: كانت من جنات الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنات الآخرة ما أخرج منها أبداً، قال: فلما أسكنه الله الجنة أتى جهالة إلى الشجرة لأنه خلق خلقه لا تبقى إلا بالأمر والنهي والغذاء واللباس والاكنان والتناكح، ولا يدرك ما ينفعه مما يضره إلا بالتوقيف، فجاءه إبليس فقال له: إنكما إن أكلتما من هذه الشجرة التي نهاكما الله عنها صرتما ملكين وبقيتما في الجنة أبداً، وإن لم تأكلا منها أخرجكما الله من الجنة وحلف لهما أنه لهما ناصح كما قال الله تعالى حكاية عنه: ﴿مَا نَهَيْكُمَا رَبُّكُمَا عَن هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾^۲ وكان كما حكى الله: ﴿بَدَتْ هُمَا سَوَاءً جُثْمًا﴾^۳ وسقط عنهما ما ألبسهما الله تعالى من لباس الجنة، وأقبلا يستتران من ورق الجنة ﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۴.

فقالا كما حكى الله ﷻ عنهما: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۵، فقال الله لهما: ﴿أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ

۱. بحار الأنوار ۸۴/۱۸.

۲. سورة الأعراف / ۲۰ و ۲۱.

۳. سورة الأعراف / ۲۲.

۴. سورة الأعراف / ۲۲.

۵. سورة الأعراف / ۲۳.

مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱﴾، قال: إلى يوم القيامة. ۲

علی بن ابراهیم قمی از پدرش در حدیث مرفوعه‌ای، گفته: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که آیا بهشت آدم از بهشت‌های دنیا بود یا از بهشت‌های آخرت؟ پس آن حضرت فرمود: از بهشت‌های دنیا بود که در آن خورشید و ماه طلوع می‌کرد و اگر از بهشت‌های آخرتی بود هیچ‌گاه از آن خارج نمی‌شد. سپس فرمود: هنگامی که خداوند او را در بهشت اسکان داد از روی جهالت به سمت درخت رفت، چرا که او مخلوقی بود که جز با امر و نهی و غذا و لباس و خانه و ازدواج دوام نمی‌یافت و او نفع و ضرر خود را جز با توقیف و بازدارندگی تشخیص نمی‌داد. پس شیطان به سوی او آمد و گفت که شما دو نفر اگر از این درختی که خداوند شما را از آن نهی کرده، بخورید، هر دو فرشته می‌شوید و در بهشت تا ابد باقی می‌مانید. ولی اگر از آن نخورید، خداوند شما را از بهشت بیرون می‌راند و سوگند هم خورد که از خیرخواهان است، همان‌طور که خداوند متعال از آن دو حکایت کرده است: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید * پس آدم سخن او را پذیرفت و از درخت خورد» و همان‌گونه که خداوند حکایت می‌کند، «زشتی‌ها و عیوب آن دو نمایان شد» و آنچه که خداوند آن‌ها را از لباس‌های بهشتی پوشانده بود از آن‌ها افتاد، سپس شروع کردند با برگ‌های درختان بهشت خود را بپوشانند «و پروردگارشان آن دو را ندا داد که آیا شما را از این درخت نهی نکرده بودم؟ آیا به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟» آن دو همان‌گونه که خداوند عز وجل از آن دو حکایت کرده گفتند: «پروردگارا به خودمان ظلم کردیم و اگر ما را نبخشی از زیان دیدگان خواهیم بود» و خداوند به آن دو فرمود «از مقام قرب فرود آید درحالی که دشمن یکدیگر خواهید بود و در زمین تا (زمانی معین) قرارگاه و بهره‌ای خواهید داشت» گفت: یعنی تا روز قیامت.

۱. سورة الأعراف / ۲۴.

۲. تفسیر القمی / ۳۵ (الطبعة الحجرية) و ۵۳/۱ (الطبعة الحروفية)؛ ونقل عنه في بحار الأنوار ۱۶۱/۱، ح ۵.

همراهی ابلیس با فرزندان آدم

۱۸- الطبرسی رفعه عن الحسن [البصري] قال: قال رسول الله ﷺ: لما هبط إبليس قال: وعزتك وجلالك وعظمتك لا أفارق بن آدم حتى تفارق روحه جسده، فقال الله سبحانه: وعزتي وجلالي وعظمتي لا أحجب التوبة عن عبدي حتى يغرغرها^۱.

شیخ طبرسی در حدیث مرفوعه‌ای از حسن بصری گفته: رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که ابلیس از بهشت رانده شد، گفت: به عزت و جلال و عظمت تو سوگند، تا زمانی که روح در جسم بنی آدم است، از او جدا نمی‌شوم. خدای سبحان فرمود: به عزت و جلال و عظمتم سوگند، تا زمانی که جان به گلوئی بنده‌ام نرسیده است، در توبه را به روی او باز می‌گذارم. مؤلف گوید: ثعلبی^۲ و قرطبی^۳ در تفسیرشان با کمی اختلاف همین روایت را آورده‌اند.

عَزَّزَ الرَّجُلُ: موقع مرگ ناله کرد و به خود پیچید.

سخت‌ترین عذاب ابلیس، عمر طولانی اوست

۱۹- الکشي عن أبي صالح خلف بن حماد قال: حدثني أبوسعید سهل بن زیاد الأدمي عن علي بن أسباط عن الحسين بن الحسن قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: إنني تركت ابن قياما من أعدى خلق الله لك، قال: ذلك شرٌّ له، قلت: ما أعجب ما أسمع منك جعلت فداك؟! قال: أعجب من ذلك إبليس، كان في جوار الله ﷻ في القرب منه، فأمره فأبى وتعزز فكان من الكافرين، فأملى الله له، والله ما عذب بشيء أشد من

۱. مجمع البيان ۲/۴، ذیل الآیة ۱۷ من سورة النساء، ونقل عنه في بحار الأنوار ۱۶/۶ (۴۶۶/۲).

۲. الكشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبي ۲۷۴/۳.

۳. تفسير القرطبي ۹۳/۵.